

**این کتاب با حمایت
معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
به چاپ رسیده است**

حیدر، اسد، ۱۹۱۱-۱۹۸۰ م.
امام صادق (علیه السلام) و مذاهب اهل سنت / اسد حیدر؛ مترجم: فریدالدین فریدعصر. - قم:
انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
۳۹۰ ص - (دانشگاه ادیان و مذاهب: ۸۷)

ISBN: 978-964-8090-90-1
ISBN: 978-964-8090-82-6
ISBN: 978-964-8090-83-3
ISBN: 978-964-8090-84-0
ISBN: 978-964-8090-85-7
ISBN: 978-964-8090-86-4
ISBN: 978-964-8090-87-1
ISBN: 978-964-8090-88-8
ISBN: 978-964-8090-89-5

شایک دوره
جلد اول
جلد دوم
جلد سوم
جلد چهارم
جلد پنجم
جلد ششم
جلد هفتم
جلد هشتم

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
هر جلد مترجم متفاوت دارد.
نمایه.

۱. جعفر بن محمد (علیه السلام)، امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق. - سرگذشت نامه. ۲. شیعه
امامیه - دفاعیه و ردیه ها. ۳. اهل سنت - دفاعیه و ردیه ها. الف. فریدعصر،
فریدالدین، - مترجم. ب. دانشگاه ادیان و مذاهب. ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۵۳

BP ۴۵ / ح ۹ الف ۸۰۴۱

۱۳۹۰

۲۳۶۳۱۳۸

کتابخانه ملی ایران



اسد حیدر
با مقدمه علامہ سید جعفر مرتضیٰ عاملی
ترجمہ فریدالدین فرید عصر

کاری از حلقہ ترجمہ مرآت





انتشارات
دانشگاه ادیان و مذاهب

۸۷

امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت (جلد چهارم)

- مؤلف: اسد حیدر
- مترجم: فریدالدین فریدعصر
- سرویراستار: احمد شهدادی
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت دوره ۸ جلدی: ۶۰۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۹۰-۸۵-۷
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

• مراکز پخش:

تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نبش کوچه بامشاد، شماره ۴۰۹،
پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ (۰۲۱)
قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱)، نمابر: ۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵۱)

www.urdu.ac.ir press@urdu.ac.ir www.adyan-eshop.ir

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۱	پیرامون جلد چهارم
۱۲	شیوه بحث
۱۵	تعصب مذهبی
۱۸	مذهب اهل بیت زیر بار ستم
۲۱	مسائل حاشیه‌ای
۲۵	فوازهایی از زندگانی امام صادق (ع)
۲۸	ولادت
۲۹	رشد و پرورش
۳۰	زمانداران اموی در زمان امام
۳۷	برداشته‌هایی از سیره و تعالیم امام صادق (ع)
۴۱	بازداشتن از نزاع و بردن داوری نزد حاکمان جور
۴۳	نهی حضرت از دوستی و همکاری با ستمکاران
۴۵	تشویق به صلۀ رحم
۴۶	سفارش به یاری مستمندان و در راه ماندگان
۵۳	تشویق به کار و کسب روزی حلال

۵۵	گزیده‌ای از کردار و گفتار حضرت
۶۲	پیرامون اشتباه‌های برخی نویسندگان
۶۳	جنبش عباسی
۶۶	شیوه‌های دعوت و جنبش عباسی
۷۳	ماجرای پیشنهاد خلافت به امام صادق علیه السلام
۷۹	امام صادق علیه السلام و دعوت با سکوت
۸۱	دعوت با سکوت
۸۱	جهت‌گیری امام درباره اصلاح جامعه
۸۴	پایه‌های دعوت اصلاح طلبانه
۸۷	وظیفه پیشوا
۹۰	شخصیت راهبر و ره‌نما
۹۱	نکته‌هایی درباره حرکت اصلاحی امام
۹۵	گزارش‌هایی از شخصیت والای امام صادق علیه السلام
۹۷	درآمد
۹۹	از زبان سفیان ثوری
۱۰۱	از زبان زید بن علی
۱۰۲	از زبان مالک بن انس
۱۰۳	از زبان ابوجنیفه
۱۰۵	از زبان منصور دوانیقی
۱۰۹	از زبان ابن ابی لیلی
۱۱۰	از زبان عمر بن عبید
۱۱۵	امام صادق علیه السلام ، رشته‌ای از مرواریدهای حکمت
۱۱۹	مرواریدهای حکمت

۱۴۴	پندهای امام، آموزه‌های اسلامی
۱۴۶	جهاد و دفاع امام از اسلام
۱۵۱	معضل غالیان
۱۵۳	تاریخ نگاران و معضل غالیان
۱۵۵	عوامل پیدایش غالیان
۱۵۸	دعوت اسلامی و دشمنان آن
۱۶۰	رؤسای غالیان و موضع‌گیری‌های امام در برابر آنها
۱۶۰	ابوالخطاب اسدی
۱۶۵	بزیج بن موسی
۱۶۶	بشار شعیری
۱۶۹	سری
۱۶۹	خمزه زیدی
۱۷۰	صائد نهدی
۱۷۰	بیان تبان (گاه فروش)
۱۷۱	مغیره بن سفید
۱۷۳	بیزاری امام باقر و امام صادق علیهما السلام از مغیره
۱۷۶	ابو منصور عجل
۱۷۹	ناقص بودن بررسی حرکت غالیان
۱۸۰	غالیان و شیعیان
۱۸۲	جنبش غالیان بر ضد اسلام
۱۸۳	بررسی و پژوهش
۱۸۵	ب) شیعه و گزیده‌ای از فرقه‌ها و برخی دیدگاه‌های ایشان
۱۸۵	گروه‌های شیعی و سبب نامگذاری آن‌ها
۱۸۵	۱. غالیان
۱۸۶	۲. رافضی‌ها

۱۸۶	۳. کیسانیه با یازده فرقه
۱۸۸	در برابر شیخ الأزهري
۱۹۵	کینه توزان با اسلام و اهل بیت علیهم السلام
۱۹۶	کجروان از حق و تشیع

۲۰۷	امام صادق، مناظره ها و پاسخ ها
۲۱۰	برخورد امام با مادیگرایان و شبهه های فکری آنان
۲۲۴	راه های کسب روزی بندگان
۲۲۵	راه رفتن حاکم همراه رعیت
۲۲۷	برهان توحید در پاسخ امام به مفضل
۲۲۹	نشست اول: درباره آفرینش انسان
۲۳۲	نشست دوم: درباره آفرینش حیوانات
۲۳۳	نشست سوم: درباره آسمان
۲۳۴	نشست چهارم: درباره حوادث طبیعی
۲۳۵	مناظره های امام درباره اسلام
۲۴۰	خلاصه درگیری میان نهضت اصلاحگرایانه امام صادق علیه السلام و دولت منصور عباسی

۲۵۳	امام احمد بن حنبل، تبار و رشد او
۲۵۶	تبار احمد
۲۵۷	تولد و بالندگی
۲۶۰	برجستگی و شهرت او
۲۶۱	ارتباط با متوکل

۲۶۵	رنج های امام احمد بن حنبل
۲۷۰	دوران آزمون جانکاه
۲۷۵	آزمون احمد بن حنبل

۲۷۵	در دوران معتصم
۲۸۰	همدردان با آن
۲۸۴	اوضاع آزمون جانکاه در دوران امام احمد
۲۸۹	زندگی علمی امام احمد بن حنبل
۲۹۱	ویژگی‌های مهم امام احمد
۲۹۶	استادان احمد
۲۹۸	شاگردان او
۲۹۹	احمد بن محمد بن هانی معروف به اثرم
۳۰۰	احمد بن محمد بن حجاج بن عبد العزیز مروزی
۳۰۰	ابراهیم بن اسحاق حریری
۳۰۰	صالح بن احمد بن حنبل
۳۰۱	عبدالله بن احمد بن حنبل
۳۰۱	کتاب‌ها و آثار احمد بن حنبل
۳۰۳	مسند امام احمد
۳۱۱	روزگار و رویدادهای دوران امام احمد بن حنبل
۳۱۵	رویدادهای زمان احمد
۳۱۸	مأمون
۳۲۶	معتصم
۳۲۸	واثق
۳۲۹	متوکل
۳۳۳	سرآغاز ضعف دولت عباسی
۳۳۴	اتهام احمد به گرایش به علویان
۳۳۷	استادان شیعه امام احمد
۳۴۰	سخنان دانشمندان درباره احمد

۳۴۳	مذهب او و گسترش آن
۳۴۶	فقه حنبلی
۳۴۹	منابع و کتاب‌های فقه حنبلی
۳۵۰	اصول فقه حنبلی
۳۵۱	میان دو قرارگاه
۳۵۴	پیروزی اهل حدیث
۳۶۱	چند نکته درباره حنبلیان
۳۶۷	جلد چهارم در یک نگاه
۳۷۳	نمایه‌ها
۳۷۳	نمایه آیات
۳۷۵	نمایه اعلام
۳۸۷	نمایه کتاب‌ها

مقدمه

پیرامون جلد چهارم

در این جلد برآنیم، نخست نگاهی گذرا به زندگی حضرت امام صادق (علیه السلام) بیفکنیم. سپس گزیده‌ای از پندهای آموزنده آن امام بزرگوار را بیان کرده، الگوهایی از رفتار و شیوه زندگی آن حضرت معرفی نماییم. در ادامه، تاریخ زندگی امام احمد بن حنبل را بررسی خواهیم کرد. در این راستا پس از معرفی نسب و خاندان او و یادی از اساتیدش از مهم‌ترین حوادث عصر امام احمد سخن به میان می‌آوریم. از آن جمله به «مسأله خلق قرآن» و حوادثی از این دست می‌پردازیم. در اهمیت بیان این حوادث همین بس که عامل بسیاری از درگیری‌های فکری آن دوران همین مسائل بود. اختلاف‌هایی که از عرصه اندیشه به میدان جنگ طایفه‌ها و قبایل مسلمانان کشانده شد و چه خون‌ها که بر زمین ریخت و چه جان‌ها که به هدر رفت. به هر حال حادثه‌هایی این چنین در جلد حاضر - هر چند کوتاه، بررسی می‌شود؛ و جالب است بدانید که تنها عامل شهرت احمد بن حنبل همین حادثه‌ها بوده است. البته به سبب آنکه در این باره بسیار نگاشته‌اند و فراوان یاد کرده‌اند به اینجا بسنده نمی‌کنیم و در جلد هفتم نیز باز از آن سخن می‌گوییم. در این جلد هم چنین از بزرگان مذهب احمد بن حنبل، فقها، نویسندگان و نشر دهندگان مذهبش یاد می‌کنیم. روش ما در شناخت شخصیت و اندیشه احمد، بررسی حوادث اصیل، ارزشمند و تأثیرگذار زمان اوست، تا از این راه چگونگی شکل‌گیری شخصیت وی برای خواننده روشن گردد.

شیوه بحث

در تمام این مجموعه روش ما چنین بوده که پس از یادکردی از امام صادق علیه السلام در آغاز هر جلد، به سراغ یکی از امامان مذاهب اربعه برویم. با این هدف ابتدا از امام ابوحنیفه گفتیم. سپس از مالک یاد کردیم و پس از بررسی زندگانی امام شافعی، اکنون درباره احمد بن حنبل سخن می‌گوییم.

در پنجمین جلد نیز برآنیم تا مهم‌ترین مسأله‌های فقهی را که همه مذاهب بر آن اتفاق دارند مطرح کنیم. همچنین مسائل اختلافی میان مذهب امام جعفر صادق علیه السلام و مذاهب اربعه را بیان می‌نماییم. در ادامه هر آنچه از قلم افتاده یا به آینده موکول گشته، بیان خواهد شد.

باید یادآور شوم که ترتیب بررسی زندگی ائمه مذاهب اربعه، براساس تقدّم زمانی آنهاست نه رتبه و مقام علمی ایشان، چرا که برتری دادن علمی هر یک بر دیگری کاری است بس دشوار. جالب آن که پیروان هر مذهب مدعی برتری و اعلیّیت پیشوای خود هستند و برای این ادّعا به احادیث و مؤیداتی نیز استدلال می‌کنند. جز حنابله، پیروان مذاهب دیگر احادیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که با صراحت یا به اشاره بر لزوم پیروی از امامشان دلالت دارد؛ یا احادیثی که آمدن امامشان را نوید داده است.

به عنوان نمونه در کتاب‌هایی که حنفی‌ها در فضل ابوحنیفه نوشته‌اند، آمده: «مردی در امت من خواهد بود که ابوحنیفه‌اش گویند. او چراغ امت من است.» یا در حدیث دیگری گفته‌اند: «مردی در امتم خواهد بود که نامش نعمان و کنیه‌اش ابوحنیفه است.» و در حدیث دیگری آشکارا نام او را آورده‌اند: «نامش نعمان بن ثابت است.»^۱ در جلد نخست از نادرستی آن‌ها سخن گفتیم و در این جا به همین اشاره

۱. جامع مساند ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۵: «یکون فی امتی رجل یقال له ابوحنیفه هو سراج امتی». «یکون فی امتی رجل اسمُه النعمان وکنیتُه ابوحنیفه»، «اسمُه النعمان بن ثابت».

بسند می‌کنیم که علمای رجال بر دروغین بودن این احادیث اجماع دارند و حتی بسیاری از علمای حنفی مسلک هم آن‌ها را به تمامی رد کرده‌اند.

از دیگر سو، مالکی‌ها تلاش کرده‌اند تا این حدیث را بر مالک منطبق سازند: «به زودی مردم همه جا را در جست‌وجوی دانشمندی زیر پا خواهند گذاشت. پس عالمی داناتر از عالم مدینه نخواهند یافت»^۱ و قاضی عیاض در کتاب «ترتیب المدارک» بسیار قلم فرسوده تا ثابت کند مصداق این حدیث مالک است نه کس دیگر؛ تا حدی که این حدیث را از معجزات پیامبر و از جمله پیش‌گویی‌های او برشمرده است. این سخنان سبب شده تا مالکی‌ها انطباق روایت یاد شده را بر مالک از مسلمات بدانند و بیشتر حافظان حدیث آن را به مالک اختصاص دهند. البته در این بازار داغ، کسانی هم این سخن را اشتباه پایه و نادرست دانسته‌اند؛ چراکه در زمان مالک، مدینه پر بوده از عالمان پرآوازه. علمایی که نه تنها برتر از مالک بلکه استاد او بودند. مانند: سعید بن مسیب، عبد العزیز العمری، محمد بن مسلم الزهری، ربیعۃ الرأی و... اگر شرایط دشوار و جو خفقان آور آن دوره نبود، راویان و محدثان هرگز این حقیقت را پنهان نمی‌کردند که بزرگ عالمان آن زمان امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام خود، استاد مالک بوده تا آن‌جا که مالک خود بر این امر گواهی داده که دانشمندتر و پرهیزگارتر از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام را به چشم ندیده است.^۲

دلیل روایی شافعی مذهب‌ها نیز ادعای انطباق حدیث «عالم قریش» بر شافعی است. حدیثی که در آن آمده «[و] زمین را از علم و دانش پر می‌کند»^۳ گویا این که همه این دلیل‌ها، گمانه زنی‌هایی بی‌اساس و فرضیه‌هایی بی‌پایه بیش نیست. اما حنبلی‌ها، در فضیلت امامشان حدیثی را دستاویز قرار نداده‌اند و تنها مؤیداتی

۱. الدبیاح المذهب، ص ۵۰: «یوشک أن یضرب الناس اکباد الابل فلا یجدون عالماً أعلم من عالم المدینه».

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳. مناقب الشافعی للبيهقی، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰.

را در این زمینه ذکر کرده‌اند. بزرگان حنبلی هرگز ادعا نکرده‌اند که حدیثی در برتری و امامت احمد وارد شده یا بشارتی برای آمدن او داده شده که آن را دلیل وجوب پیروی از امام احمد بدانند. اما به کج راه‌های دیگر لغزیده‌اند

و به خواب‌هایی که بشارت آمدن احمد را داده اعتماد کرده‌اند. مبینای آن‌ها اینست که هر چه رسول خدا ﷺ بفرماید باید پیروی شود و فرقی نمی‌کند که آن سخن در عالم خواب شنیده شود یا در بیداری و چون رسول خدا ﷺ به خواب عده‌ای آمده و آنان را به پیروی از احمد فرمان داده، برماست که به فرمایش رسول خدا ﷺ جامه عمل پوشانیم. آن‌ها با این ادعا از خواب‌هایی یاد کرده‌اند که مثلاً کسی به عالم رؤیا از پیامبر ﷺ می‌پرسد: در زمان ما چه کسی از امت را تعیین کرده‌ای تا به او اقتدا کنیم؟ و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: بر شماست که از احمد بن حنبل پیروی کنید. و با همین سخنان ارزش و اعتبار مؤیدات و گمانه‌ها در همه مذاهب چهارگانه همسنگ روایات و اخبار قطعی تصور شده است؛ و چنین است که همگی در کتاب‌هایشان فصل‌های طولانی را به این امر اختصاص داده‌اند و از خواب‌هایی که برای امامانشان دیده‌اند جهت اثبات برتری مذهبشان استفاده کرده‌اند؛ و عالم رؤیا، خود راهی برای بیان بزرگی و بلندی مقام و رتبه امامان و بزرگان‌شان شده است.

خواب‌ها و رؤیاهایی که در فضل احمد دیده شده چنان زیاد است که بر ادب حنبلی هم تأثیر گذاشته و شاعران آن‌ها نیز در این باره شعر سروده‌اند. چنان که الخطاب (متوفای ۴۷۶ هجری) می‌گوید:

و عن مذهبی إن تسألوا فابن حنبل به أقتدي ما دمت حياً أمم

اگر مرا از مذهب بپرسید، خواهم گفت که من همواره و تا زنده‌ام پیرو فرزند حنبل هستم و در زندگی از این پیروی شادمانم.

و ذلك لأني في المنام رأيت بروح و يغدو في الجنان و يرتع

و این [انتخاب] از آن روست که در خواب او را در بهشت دیدم که در امنیت و آسایش و عیش و لذت است.

می بینید که این مرد تنها به این خاطر احمد را امام خویش می خواند که خوابی دیده که در آن احمد در بهشت بوده است. مانند این افراد و این سخنان بسیار است. به هر حال در تاریخ زندگی امامان مذاهب چهارگانه صفحاتی عجیب را ورق می زنیم و با معماهایی روبه رو می شویم که حل آن ها دشوار می نماید. صفحاتی سرشار از ستایش های زیاده از حد و مناقبی دور از درک و باور. آن چنان که خواننده با مطالعه آن ها گرفتار بهت و حیرت و سرگردانی می شود. اما با دانستن علل و عوامل ساخته و پرداخته شدن این گزافه ها، حقیقت آشکار می شود و هنگامی که حقیقت معلوم گردد، جایی برای حیرت و سرگردانی نمی ماند.

بنای مادر بررسی زندگی ائمه مذاهب بر میانه روی در بحث است. نه عقل خود را یکسره به مورخان متعصب و مریدان درگاه امامان می فروشیم؛ بی آنکه حقیقتی را آشکار کنیم و نه چون مخالفان سرسخت و دشمنان آن ها هر حقیقتی را درباره آن ها زیر سوال می بریم و رد می کنیم چون این کار هم ما را به حقیقتی که به دنبال آنیم نخواهد رساند. در همین راستا خود را به امانت داری در نقل ماجراهای مرتبط با نتایج پایبند کرده ایم و همواره در این راه گام برمی داریم؛ و این جز با دقت نظر بالا و موشکافانه نگرستن به حوادث میسر نخواهد شد. امیدوارم با این شیوه روایت تاریخ، مقدّماتی را پیش روی خود قرار دهیم که در پایان به نتیجه ای مطلوب دست یابیم.

تعصب مذهبی

همان گونه که گفتم مشکل تعصب های مذهبی از بزرگ ترین گرفتاری های جامعه اسلامی است. آن سان که موجب تفرقه و از هم گسیختگی در صفوف مسلمانان شده است. تعصب های بی جا میان گروه های مختلف مسلمین جدایی انداخته و بذر

دشمنی و بی‌اعتمادی را در جهان اسلام پراکنده ساخته. اما تعصب مذهبی به چه معناست؟ در منابع تاریخی چیزهایی درباره تعصب‌های جاهلی پیش از اسلام خوانده‌ایم. وقتی از اندیشه و نظر از ساحت عقلانیت بیرون رود و رنگ لجاجت و عصبیت به خود بگیرد نتیجه همان خواهد شد که در دوران جاهلیت با نام تعصب‌های جاهلی جریان داشت. تعصب مذهبی، گروه‌های اسلامی را چنان کرده که پیرو هر مذهبی گمان می‌کند، اسلام، تنها و تنها مذهب اوست و هر سخنی بیرون از دایره مذهب قابل اعتنا نیست و حتی موجب گمراهی است. با کمال اندوه مسلمانان شیوه‌ای را در پیش گرفتند که از روح اسلام دورشان ساخت و از مجد و شکوهشان کاست. خودخواهی‌های مذهبی تا آن جا پیش رفت که حتی پیروان یک مذهب، دیگر مسلمانان را کافر خواندند. مانند سخن گروهی از حنابله که گفته‌اند: «هر که حنبلی نباشد مسلمان نیست».^۱ و سخن دیگری که می‌گوید: «اگر ذره‌ای قدرت داشتم از شافعی‌ها جزیه می‌گرفتم».^۲ و چون کار به این جا برسد عجیب نیست که دیگری هم بگوید: «اگر می‌توانستم و قدرت داشتم برای حنبلی‌ها جزیه قرار می‌دادم».^۳

البته روشن است که این موضع‌گیری‌ها همه منشأ سیاسی دارد. در طول تاریخ کسانی کوشیده‌اند تا در میان مسلمین تفرقه بیندازند و آن‌ها را به گروه‌ها و جزایر دورافتاده تبدیل کنند. پیروان مذاهب نیز کورکورانه به کج‌راه رفتند و همدیگر را به با انواع تهمت‌ها و ناسزاها آزرדند. تو گویی در جهان اسلام این پرچم لجاجت و تعصب است که افراشته شده و ابر سیاه بدگمانی و بی‌اعتمادی بر بلاد اسلامی سایه افکنده. اینگونه بود که حوادث ناگوار و درگیری‌های خونبار گریبانگیر جامعه اسلامی شد. علما و خطباء نیز وظیفه خود را که دعوت به اتحاد و محبت و دوستی و

۱. رسالة الانصاف دهلی، ص ۱۷.

۲. البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۸۷. «جزیه: مالیاتی که حکومت اسلامی از اهل ذمه می‌گیرد و در برابر جان و مالشان را محافظت می‌کند».

۳. شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴.

برادری است فراموش کردند و بر سر منبرها یکدیگر را لعن کردند و دشنام دادند و فاصله‌ها را بیشتر کردند. خون‌ها به ناحق بر زمین ریخته شد و مساجد و بازارها در آتش جهل و تعصب سوخت. مانند حوادثی که در سال ۵۵۴ هجری در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی رخ داد و پیش‌تر درباره‌اش به اشاره سخن گفتیم.

اختلاف‌های درد آوری از این دست پای بیگانگان را به جامعه اسلامی باز کرد. دشمنان اسلام با سوء استفاده از تفرقه‌ها تلاش کردند بر امور مسلمانان سیطره یابند و بیش از پیش خوار و ذلیلشان سازند.

با نهایت تأسف امروز ما وارث این زخم کهنه‌ایم. شکافی که رمق مسلمانان را گرفته و قدرت و شکوهشان را به ضعف و ذلت بدل کرده است. روزی که پرچم توحید و یکتاپرستی بر فراز شبه جزیره به اهتزاز درآمد و بت‌ها و بتکده‌ها روبه ویرانی گذاشت، بشر نسیم گوارای عدل و داد را روی پوست داغ‌دیده خود حس کرد. شعاع نور محمدی تاریکی‌ها را زدود. انسان سرگردان در کوره راه‌های جهل و نادانی، خود را در شاه راه هموار و روشنی دید که خورشید سعادت در آسمانش می‌تابید و او را مژده‌رهایی و نیکبختی می‌داد. این‌ها همه، تازمانی بود که مسلمانان یکپارچه و متحد در یک صف ایستاده بودند. اما امروز از آن همه مجد و رفاه و عظمت تنها خاطره‌هایی برجاست.

چگونه ممکن است به آن روزهای اوج بازگردیم. برای زدودن آثار منفی این اختلاف‌ها از جامعه اسلامی چه باید کرد؟ چاره‌ای نیست! باید صفحات سیاه تاریخ را کنار بزنیم و به آموزه‌های آیین روح‌بخشان دست یازیم. باید بدانیم که راه درست راه اسلام است و جز آن تنها خرافه‌هایی است پوسیده و بازمانده از گذشتگان. باید باور کنیم که تنها کلمه الله باید بر قلّه جهان حکم راند و این دین اسلام است که باید در گوشه و کنار عالم شناخته شود؛ هر چند مشرکان از این امر ناخشنود باشند. خداوند ما را به این حقیقت مژده داده و خوب می‌دانیم که خدا مژده دروغ نمی‌دهد.

مذهب اهل بیت زیر بار ستم

در مقدمه جلد اول این مجموعه عواملی را که سبب شد تا به تألیف این کتاب بپردازم، بیان کردم. در آن جا گفتم که انگیزه اصلی من مقابله با دشمنی ها و تعصب بعضی از بزرگان مذاهب در برابر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بود. برخی از علمای مذاهب اسلامی گاه با تعصبی جاهلانه، مذهب اهل بیت را مذهبی غیر عادی و حتی بدعت شمرده اند.

روشن است که اینگونه اظهار نظر ها هیچ توجیهی ندارد و دور از اندیشه و عقلانیت است. اما تعصب را کاری با عقل و اندیشه نیست. وقتی پای سیاست های کور در کار باشد واقعیت وارونه نشان داده می شود؛ قریب خوردگان و طمع ورزان، راه دشمنی با اهل بیت پیامبر را در پیش گرفته، هر چه می خواهند بر زبان می آورند تا از این کار به نانی یا نامی برسند.

ریاشی می گوید: شنیدم که محمد بن عبد الحمید به ابن ابی حفصه می گوید: چه چیز تو را بر آن داشته تا با فرزندان علی (علیه السلام) دشمنی کنی؟ او در پاسخ گفت: برای من هیچ کس دوست داشتنی تر از آل علی نیست. اما در میان مردم هیچ کاری را سودآورتر از دشمنی و بدرفتاری با ایشان ندیدم.

ابن ابی حفصه به طمع جایزه ها و صلّه های بنی عباس زبان به بدگویی اهل بیت می گشود. خلفای عباسی تشویق مردم به دشمنی با آل علی (علیهم السلام) را در صدر سیاست های خود قرار داده بودند. آنان این روش را از بنی امیه آموخته بودند. در زمان بنی امیه و بنی عباس دشمنی با اهل بیت فضیلتی بزرگ شمرده می شد و دوستی با آنان گناهی نابخشودنی. روزی ابن ابی حفصه در برابر المهدی خلیفه عباسی قصیده ای علیه اهل بیت (علیهم السلام) خواند. می گویند المهدی از شدت خوشحالی و شگفتی خود را کشان کشان از جایگاهش به پایین کشید و از شاعر پرسید: قصیده ات چند

بیت داشت؟ شاعر گفت: صد بیت. المهدی دستور داد به او صد هزار درهم جایزه دهند.^۱

از آن سو اگر کسی در مدح اهل بیت سخنی بر زبان می‌راند روزگارش تیره و تار می‌شد حتی اگر از نزدیکان دربار بود. عیلی در ابیاتی چنین می‌گوید:

شردوایی عند امتداحی علیاً و رأوا ذاک فسی داءٌ دوياً

هنگامی که علی را مدح و ستایش کردم مرا آواره کردند و مدح گفتن مرا یک بیماری مُسری و خطرناک نداشتند.

فَوَرَبِّي لَا يَبْرَحُ الدَّهْرُ حَتَّى تَخْتَلِي مَهْجَتِي بِحَبِّي عَلِيّاً

پس سوگند به پروردگارم که از دنیا نمی‌روم تا جان و روانم با حبّ علی انس گیرد.

و بینه لَحَبٌ أَحْمَدُ إِنِّي كُنْتُ أَحْبَبْتُهُمْ لَحَبَّ النَّبِيِّ

و فرزندانش را نیز به خاطر احمد دوست دارم چرا که من آن‌ها را به سبب حبّ پیامبر دوست می‌داشتم.

حَبِّ دِينٍ لَا حَبَّ دُنْيَا وَ شَرِّ آلِ حَبِّ يَكُونُ دُنْيَاوِيّاً

محبّت من محبت دینی است نه محبت دنیایی که پست‌ترین دوستی‌ها دوستی دنیایی است.

صَاغَنِي اللَّهُ فِي الذَّوَابَةِ مِنْهُمْ لَا ذَمِّمُا وَلَا سَنِيدُا رَعِيّاً^۲

کاش خدا مرا رشته‌ای از گیسوان ایشان می‌کرد، بی‌هیچ سرزنش و نکوهشی از طرف گزافه‌گویان.

این شاعر از بنی امیه بود. اما به خاطر دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام مورد خشم دربار بنی امیه قرار گرفت. او را از خانه و کاشانه‌اش آواره و تبعیدش کردند.

نمونه‌های تاریخی در این زمینه بسیار زیاد است. به هر حال دستگاه خلافت از تمام توان و امکانات خود برای ترویج دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یک فرهنگ

۱. تاریخ بغداد للخطیب البغدادی، ج ۱۳، ص ۱۴۶ رقم ۷۱۲۷، وضوء الثئی للشهرستانی، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. تاریخ شعر عربی، ج ۱، ص ۱۱۳.

استفاده می‌کرد. هر چند این کار برای حاکمان و زورمداران وقت چندان هم دشوار نبود. وقتی طمع کارانه و زر دوستان دور خلفاء را بگیرند و به امید پاداشی و مقامی هر تهمتی را متوجه مذهب تشیع و خاندان اهل بیت علیهم السلام سازند، دیگر جای شگفتی نیست که مردم، دشمنی آل علی علیه السلام را فضیلتی بزرگ شمارند.

اگر تشیع را کفر و خروج از دین معرفی می‌کنند تعجبی ندارد. چرا که کینه اهل بیت در دل بسیاری از مردم ریشه دوانده و به گونه‌ای ناخودآگاه گسترش یافته است. دروغگویان و قلم به مزدان درباره شیعه چنان خیال پردازی کرده‌اند و حقیقت را در پس پرده‌های تهمت و ناروا پنهان ساخته‌اند که دیگر جایی برای خوش گمانی مردم به شیعه باقی نمانده است. کاری کرده‌اند که تا نام تشیع برده شود تصویری تاریک و ناخوشایند در ذهن مسلمانان تداعی گردد. قصه سرایان دربار خلافت، دوستی شیعه با اهل بیت را چنین تفسیر کرده‌اند که شیعه اهل بیت را چون خدا می‌پندارد و برای این ادعا شواهد افسانه‌ای خنده آوری نیز آورده‌اند. مانند داستان عبدالله بن سبا.^۱ اینان تفکر شیعی را الهام گرفته از تبلیغات دشمنان اسلام که در میان مسلمانان نفوذ کرده بودند، معرفی می‌کنند. بی آنکه از عواقب ناگوار این اتهام نگران باشند. در حقیقت برای دربار خلافت مهم‌ترین مسأله گسترش قدرشان بود و بس. حال اگر در این راه اسلام ضربه می‌دید آن‌ها را باکی نبود.

آن‌ها تکیه شیعه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام و عمل به احکام دین بر اساس تعالیم ایشان را اینگونه معرفی می‌کنند که شیعه مدعی نزول وحی بر امامان علیهم السلام است. مانند این نسبت‌های ناروا بسیار است و بسیاری آن هم تعجبی ندارد. آنچه اهمیت دارد یافتن علل و عوامل ساختن و انتشار این دروغ‌هاست. دست‌های ناپاکی که از شیعه

۱. افسانه عبدالله بن سبا از شگفت آورترین قصه پردازی‌های دشمنان اسلام است. داستانی یکپارچه دروغ که ناآگاهان و سست عنصران آن را حقیقتی غیرقابل انکار دانسته‌اند. استاد بزرگوار علامه سید مرتضی عسکری در تلاشی ستودنی برای کشف حقیقت عبدالله بن سبا، کتابی ارزشمند نگاشته‌اند که مراجعه به آن پرفایده است.

تصویری پریشان و سیاه ارائه کرده‌اند، گاه تحت تأثیر احساسات و تعصبات افراطی و گاه به خاطر دنیا پرستی و جوایز دربار، حاضر به چنین جنایتی در حق تاریخ شده‌اند.

در این مجموعه بر آنم تا با رسوا کردن این گروه، راه عقل و اندیشه سالم را در پیش گیرم و همگان را به پیروی از حکم عقل فراخوانم. مسلمانان باید بدانند که اگر روزی عده‌ای تسلیم خواسته‌های نابجای خلفای ستمگر شدند تا آنان سوار بر جهل مردم مرکب قدرتشان را بتازند، امروز هم اوضاع جهان اسلام با گذشته تفاوتی ندارد. قدرت‌های امروز نیز با همان سیاست تفرقه افکنانه دز صدد تحکیم پایه‌های ظلم و بیدادشان هستند. باید بدانیم حاکمی که دست در دست دشمنان اسلام، دین پیامبر خدا را به انزو و اکشاند و آتش بیداد افروخته، فرعون‌ی است از قبر برخاسته و دوباره قدرت یافته، مسلمانان باید پرده‌های جهل را بدرند و به مدد روشنایی عقل و درکشان راه را پیدا کنند. اگر کسی امروز هم راه گذشتگان مزدور و خائن را در پیش گیرد و بنده جاه و مال سلاطین وقت گردد، مانند آنست که عصای موسی را شکسته و سامری را در ساختن گوساله‌ای دیگر یاری رسانده.

مسائل حاشیه‌ای

در بررسی مذاهب چهارگانه، تلاش کردم تنها مطالب اصلی را که با بحث ارتباط مستقیم داشت، بیاورم و از آوردن مباحث حاشیه‌ای خودداری ورزم. در راستای همین پایبندی از بیهوده‌گویی و خرده‌گیری بر مذاهب که ناشی از تعصب‌های مذهبی است، پرهیز کردم. هرچند در این باب مطالب بسیاری برای نوشتن به چشم می‌خورد. از همین رو در جلد نخست اشاره‌ای به نماز «قفال»^۱ - نماز ابوحنیفه به گونه

۱. نمازی که قفال مروزی در حضور سلطان محمود خواند و او که حنفی مذهب بود، شافعی شد. این قصه

صحیح - کردم چون برخی مورخین از آن یاد کرده‌اند. اما از سخنان بدگویان و منتقدان در این موضوع چیزی به میان نیاوردم. البته خطیب بغدادی و دیگران این ماجرا را به خوبی نقل کرده‌اند.^۱

همچنین باید بگویم، نتوانستم تاریخ زندگی امام صادق (علیه السلام) را به صورت کامل و جامع بیان کنم. مثلاً به زندگی نامه پدران و اجداد و فرزندان و نوه‌های حضرت (علیه السلام) نپرداختم که این کار، جلدهای این کتاب را بیش از آنچه ما در نظر گرفته‌ایم، فزونی می‌بخشد.^۲ به همین خاطر برای پرداختن به همین مطالب کتاب پر صفحه‌ای را تألیف کردم با عنوان «زندگانی امام جعفر بن محمد (علیه السلام)» که وقت زیادی برد و یکی از مسائلی که سبب شد میان انتشار این جلد با جلد پیشین فاصله افتد، همین بود.

همین طور در این مجموعه، همه پندها و حکمت‌های ایشان را گردآوری نکردم که این کار را در دو جلد جداگانه با عنوان «پایه‌های تربیتی» انجام داده‌ام؛ و فصل‌هایی از آن را در این جلد خواهم آورد. چون دوست ندارم این مجموعه، از این میراث فکری بزرگ و اندیشه جاودان تهی باشد. البته مدعی جمع آوری همه حکمت‌های حضرت صادق (علیه السلام) نیستم که به خاطر رعایت اختصار بسیاری از این مرواریدهای حکمت را در کتاب‌هایم نیاورده‌ام. کاش روزی فرارسد که کسی یا گروهی به این کار بزرگ همت گمارد و با جمع این گوهرهای پراکنده در کتب، بزرگترین خدمت را به جامعه اسلامی بنماید و ارزنده‌ترین میراث فکری اسلام را اینگونه زنده کند.

اگر خداوند ما را به توفیقش یاری نماید و ما را مورد توجه خود قرار دهد، مرگمان

→ را به تفصیل بیان نکردم چون در آن مطالبی خلاف اسلام است. ابن خلکان که شافعی مذهب است این داستان را ذکر کرده و با هدف خرد گیری بر حنفیه به خاطر جایز دانستن سجده بر فضولات انسانی و نماز در پوست سگ و دیگر کارها ماجرا را کاملاً نقل کرده است. مانند سایر مورخین. رک وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۸۶ الطبقات، ج ۴، ص ۱۴.

۱. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۸۰، اعلام الموقعین، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲. در جلد هشتم گزیده‌ای کوتاه از زندگی فرزندان امام (علیه السلام) را، البته نه به شکل کامل، آورده‌ایم با این هدف

را به تأخیر اندازد و توان برآورده کردن این آرزو را ارزانی نماید، در راه این خدمت بزرگ تلاش خواهیم کرد و این خواسته را جامه عمل خواهیم پوشاند. نیز از خدا می‌خواهیم، مسلمانان را گرد کلمه توحید متحد سازد و به پیروی از فرمان‌هایش موفق دارد؛ و ایشان را بیداری و هوشیاری در برابر نقشه‌های دشمنان عطا فرماید؛ که اگر مسلمین همه در یک صف و یک کلمه متحد باشند دشمن را توان فتنه انگیزی و آتش افروزی در میان‌شان نیست و نمی‌توانند با رخنه در صفوف مسلمانان به اهداف پلیدشان دست یابند.

پس بهتر است که طومار سیاه تاریخ را در هم بیچیم و مصیبت‌های گذشته را از یاد ببریم، کینه‌ها و تعصب‌های کهنه مذهبی را از دل‌مان بزداییم و دشمنی‌های داخلی را کنار بگذاریم؛ چرا که امروز در برابر خطری بزرگتر و دشمنی کارکشته‌تر قرار داریم که: «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند و خدا جز این نمی‌خواهد که روشنایی خود را تمام و آشکار سازد، اگرچه کافران خوش ندارند. * اوست که پیامبر خود را با راهنمایی به راه راست و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها چیره گرداند، هر چند مشرکان خوش ندارند.»

